

# زیبایی

## از دیدگاه ملاصدرا

دکتر علی اکبر افراسیاب پور

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید رجائی

### چکیده

در این مقاله برای آشنایی با فلسفه زیبایی و زیبایی شناسی از دیدگاه ملاصدرا کلیاتی بیان گردیده تا از این طریق دیدگاههای عرفانی او روشن گردد. این مقاله نشان می دهد که ملاصدرا مانند دیگر بزرگان عرفان و تصوف اسلامی و ایرانی، بویژه بزرگان مکتب عشق و جمال، به مقوله زیبایی نگریسته و حق تعالی را زیبایی و جمال مطلق دانسته و عشق را زاینده زیبایی خوانده است. او خداوند را عشق و عاشق و معشوق حقیقی در نظر گرفته و با دیدگاهی وحدت وجودی همه هستی را جلوه و تصویر آن جمال لایتناهی دانسته، برای زیبایی - مانند وجود و نور - مراتبی قائل بوده که پس از حق در انسان کامل تجلی یافته و تا پایینترین مراتب هستی ادامه می یابد. او همه ذرات هستی را دارای حُسن و جمال می داند. ملاصدرا زیباییها و عشقهای زمینی و مجازی را هم، اگر در مسیر الهی باشند، محترم و ارزشمند دانسته است.

### کلیدواژگان

زیبایی

عشق الهی

انسان کامل

حکمت متعالیه

عشق مجازی

وحدت وجود

تصوف و عرفان

تجلی

طرح مسئله و موضوع

حق جان جهان است و جهان جمله بدن

اصناف ملائکه حواس این تن

افلاک و عناصر و موالد اعضاء

توحید همین هست دگرها همه فن<sup>۱</sup>

مطالعه زیبایی و زیبایی شناسی در اندیشه ها و آثار هر

فیلسوف و عارف بزرگ بمنزله کلیدی است که بهترین

نحو به عمق آن اندیشه ها راه می برد. زیبایی شناسی را

علم به زیبایی و فلسفه هنر معنا کرده اند، علمی که درباره

هنر و احساس زیبایی سخن می گوید. اما در حقیقت،

زیبایی شناسی یکی از مبانی عمیق فلسفی در هر مکتب

و مذهبی به شمار می آید که بدون مطالعه آن نمی توان به

محتوای آن تفکر پی برد و فلسفه هنر از نتایج این علم

است. برخلاف عقیده غربیها که همه علوم را از خود

می دانند و زیبایی شناسی را از ریشه یونانی *aesthetikos*

بمعنای «حساسیت» گرفته و از افلاطون و ارسطو آغاز

۱. اشعاری که در عنوانها آمده سروده ملاصدراست. ر.ک.:

ملاصدرا، رساله سه اصل، تصحیح سیدحسین نصر، تهران، بنیاد

حکمت اسلامی صدرا، ص ۱۴۴-۱۴۵، ص ۱۸۶.



در عرفان اسلامی و ایرانی، ملاصدرا در حوزه زیبایی‌شناسی تحت تأثیر ابن عربی و مولوی است؛ یعنی وحدت‌گرایی که پیش از آن در اندیشه‌های زرتشتی، افلاطونی و نوافلاطونی دیده می‌شد، در قالب آموزه‌های اسلامی دیده می‌شود. براساس این زیبایی‌شناسی حق اشتیاق به ظهور، تجلی و شناخته شدن دارد.



می‌کنند، پیش از یونان، در ایران باستان، هند، چین، مصر و دیگر تمدنهای باستانی، زیبایی‌شناسی وجود داشته و بلکه از ارکان هر نوع هستی‌شناسی و بلکه خداشناسی به شمار می‌آید.

انسان از ابتدای زندگی در زمین با سه حقیقت مواجه بوده: طبیعت، انسان و خدا، و در این هر سه، زیبایی را یافته است. اگرچه در قرون جدید بسیاری از فلاسفه غربی هستی را بخودی خود نه زشت و نه زیبا دیده‌اند، اما همه کسانی که به خدا اعتقاد داشته‌اند نتوانسته‌اند هستی را خالی از زیبایی ببینند و بهمین دلیل می‌توان ادعا نمود که ادیان نخستین بنیانگذاران زیبایی‌شناسی بوده‌اند. زیبایی بیرونی را طبیعت به انسان هدیه داده و سرشت زیبایی‌یاب انسان آنرا دریافته است، و زیبایی درونی که سرچشمه اخلاق، هنر، معنویت و عرفان است، در قلب و باطن لایتناهی انسان نهفته است. در نزد همه کسانی که به خدا اعتقاد دارند ایندو زیبایی از خداوند مایه گرفته است و بلکه اینها جلوه جمال آن جمیل هستند.

انسان واسطه بین زمین و آسمان است و اگر خلق نمی‌شد هرگز عالم خاکی به عالم افلاک معرفت نمی‌یافت. زیبایی مهمترین عامل این پیوند است و

انسان درک می‌کند که زیبایی و حقیقت و خیر از یک گوهرند و چون به تناسب، هماهنگی، موزونی، و شکوهمندی آگاه است به زیبایی رسیده است. بسیاری از فلاسفه، چون افلاطون، عقیده داشته‌اند که هرچه سودمند و متناسب باشد زیباست. بنا بر همه این آراء انسانها همه زیباشناس فطری هستند و هیچ فلسفه نمی‌تواند زیبایی‌شناسی نداشته باشد.

البته نه خوبی را می‌توان در هنر و اخلاق محدود دانست و نه زیبایی را، و اگر گروهی چون افلاطون زیبایی را در عالم معقول، کلی و مثالی جستجو کرده‌اند، گروهی چون ارسطو آن را در صفات عینی و حسی و در هماهنگی و تناسب یافته‌اند؛ اما هرگز نباید زیبایی را در یکی از این حوزه‌ها محدود نمود. زیبایی‌شناسی جدید - باذعای برخی - با باومگارتن،

کانت، شیلر و هگل شکل گرفته و در مسیری مادی گام برداشته و توجه آن بسوی جلوه‌های زیبایی در عرصه هنر معصوف است و از بخش عمده آن غفلت کرده است. این نقیصه در حکمت و عرفان اسلامی و ایرانی جبران گردیده و در این مسیر معنوی و اشراقی، که ملاصدرا وارث آن به شمار می‌آید، نوعی زیبایی‌شناسی جامع قابل شناسایی است که از دین و اعتقاد به زیبایی الهی سرچشمه می‌گیرد. در این زمینه گفته‌اند:

دین، نظم زیبایی است که جهان را در راهی زیبا هدایت می‌کند و هسته اصلی چنین دینی، عرفان خواهد بود. «ألم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء»<sup>۲</sup> و قال الله تعالى: «فتبارك الله أحسن الخالقين»<sup>۳</sup> تصوف که همان عرفان

۲. ابراهیم، ۲۴.

۳. مومنون، ۱۴.

اسلامی است، هستهٔ زیباشناسانهٔ آیینی است که فرسنگها با قشریت و جزمیت خشک دینی فاصله دارد؛ و عرفا کسانی هستند که با توجه به اصول زیباشناختی، گروهی را تشکیل می‌دهند که از «آیین عشق» پیروی می‌کنند.<sup>۴</sup>

در عرفان اسلامی و ایرانی، جمال معادل *beaut* و *gracefulness* و جمال الهی برابر *divine beauty* است، چنانکه حُسن نیز همان *beaut* و *excellence* و جمیل، معادل *fair* است.<sup>۵</sup>

زیبایی یا جمال را صفتی در اشیاء دانسته‌اند که منجر به ایجاد سرور، ابتهاج و خرسندی درونی برای انسان می‌شود و یا آنرا امری روحانی دانسته‌اند که همراه با تمثّل حقایق ملکوتی به عالم محسوس جلوه‌گری می‌نماید. زیباییهای مادی از منبع زیبا سرچشمه گرفته‌اند که حُسن مطلق الهی است.

چنین دیدگاهی از آموزه‌های قرآنی است که آنچه خوبی و زیبایی و خیر است از طرف خداوند است که به شما می‌رسد: «ما اصابک من حسنة فمن الله»<sup>۶</sup>.

اما آن زیبایی بینهایت الهی قابل شناخت نیست و تنها باندازهٔ ظرفیت می‌توان از آن بهره‌مند شد.

جنبه‌های زیبایی‌شناختی در نظم کیهان یا «سرّ الاسرار» متجلی هستند. «سرّ الاسرار» را ابن عربی «انکر النکرات» (نامعلومترین مقدرات)، و ملاصدرا «جهان همیشه متحول» که هیچگاه، در یک لحظه عناصرش چون یکدیگر نیستند، نام داده است. چیزی است برتر از همهٔ کیفیات و روابطی که توسط انسان قابل درک است و از آنجا که چنین برتر و بدین درجه متعالی است، برای همیشه ناشناخته و شناخت‌ناشدنی باقی می‌ماند. پس، وجود فی نفسه دریافت‌نشده و

دست‌نیافتنی است، پنهان و نامرئی.<sup>۷</sup>

در عرفان اسلامی و ایرانی، ملاصدرا در حوزه زیبایی‌شناسی تحت تأثیر ابن عربی و مولوی است؛ یعنی وحدت‌گرایی که پیش از آن در اندیشه‌های زرتشتی، افلاطونی و نوافلاطونی دیده می‌شد، در قالب آموزه‌های اسلامی دیده می‌شود. براساس این زیبایی‌شناسی حق اشتیاق به ظهور، تجلی و شناخته شدن دارد: کنت کنزاً مخفياً...؛ گنجی پنهان بودم و اشتیاق به شناخته شدن داشتم، پس عالم را خلق کردم تا شناخته شوم. این روایت مشهورترین مستمسک عرفاست که حق را در همهٔ عالم مشهود می‌بینند. حق همواره بر آفرینش می‌افزاید و با خلق مدام هستی، موجودات از وحدت آمده و بسوی وحدت برمی‌گردند. انسان بعنوان تصویر، خلاصه، و خلیفهٔ خداوند با تربیت نفسانی و آفرینش هنری زیبایی‌شناختی و حاکمیت بر جهان و رسیدن به مرحلهٔ انسان کامل، برای وصول به آن وحدت کوشش می‌کند. حرکت جوهری ملاصدرا بیان دیگری از همین خلق مدام و قاعدهٔ «لا تکرار فی التجلی» است و از همین مبنا برای زیبایی‌شناسی بهره‌برداری می‌کند، و در نهایت به نظریهٔ وحدت وجود می‌رسد، چنانکه گفته‌اند:

زیبایی برآیند تغییر و تفاوت، ثمرهٔ زمان، فضا، فرهنگ و در نهایت فردیت، محصول متن است. در نظر کانت، زیبایی خصوصیتی است

۴. کاویانی، شیوا (منصوره)، خرد زیبا، تهران، سی‌گل، ۱۳۵۸.

ص ۲۴۸.

۵. فرهنگ اصطلاحات عرفان اسلامی، تهران، دفتر پژوهشی و

نشر سهروردی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱.

۶. نساء، ۷۹.

۷. طلانی مینانی، اصغر، عرفان، زیبایی‌شناسی و شعور

کیهانی، ترجمه سیدرضا افتخاری، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا،

۱۳۸۳، ص ۱۸۶.

هر موجودی که غیر وجود واحد حق است، لمعه‌یی از لمعات ذات اوست، و وجهی از وجوه او، و همه موجودات را اصلی واحد است که محقق حقایق و مشتی‌اشیاء و مذوت ذوات است. پس او حقیقت باشد و باقی شئون او، او نور باشد و باقی سطوع او، او اصل باشد و ماعدای او ظهورات و تجلیات او.

چو نیکو بنگری آینه هم اوست

نه تنها گنج او، گنجینه هم اوست<sup>۹</sup>

و اگر کسی از آینه دل خردار شود، او را از

کدورات هواجس و قاذورات وساوس پاک

گرداند، تا مقصود علی احسن الوجوه جمال

بنماید، و راز «ان الله جمیل و یحب الجمال»<sup>۱۰</sup>

آشکار گردد. نظم:

در آینه وجود آدم

بنمود جمال خود به عالم

این آینه را چو پاک کردند

پاکان همه رو به خاک کردند<sup>۱۱</sup>

این دیدگاه بر نظریه وحدت وجود استوار است که

ملاصدرا نیز به آن رسیده است، که می‌گوید:

۸. همان، ص ۴۸۷.

۹. جامی، عبدالرحمن، بهارستان و رسائل جامی، تصحیح

اعلاخان افصح‌زاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲.

۱۰. «خداوند زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد»:

اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۳۸.

بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص

۹۲؛ ج ۷۳، ص ۱۹۳.

۱۱. کیبدراهنگی، محمدجعفر، مرآة الحق، تصحیح حامد

ناجی اصفهانی، تهران، حقیقت، ۱۳۸۳، ص ۵۲۷.

در شیء، صرف‌نظر از کاربرد آن، با چشم‌اندازی عینیت‌گرا، بعقیده هگل زیبایی، همان وحدت در عین گوناگونی بود، یا «تجلی محسوس برخی مفاهیم متافیزیکی». بنظر نیچه، زیبایی «پدیده‌یی زیستی و مرتبط با نیازهای آدمی است». بنظر ما زیبایی در «تبادل ارتباطی اسطوره ساخت» اشیاء (از جمله انسان) در متن کیهان، و در اصل نهاد الگوهای ارتباط درونی همه چیز در «آگاهی فعال» و وحدت وجود، نهفته است.<sup>۸</sup>

دیدگاه جمال‌شناسانه ملاصدرا پیرو مکتب عشق

و جمال در عرفان اسلامی است که در آن حقیقتی

جز جمال سرمدی قابل شناسایی نیست و جهان را

عکس آن جمال می‌دانند، مثلاً میرسیدشریف علی

جرجانی عقیده دارد تجلی زیبایی، علت خلقت

است و عشق است که جمال سرمدی را تحقق

می‌بخشد. عرفای مسلمان خدا را خیر محض و

جمال مطلق می‌دانند، چنانکه گفته‌اند: «نه‌تنها

هستی حقیقی از آن خداست، بلکه زیبایی و خوبی

و مظاهر حسن و جمال از آن اوست.» عبدالرحمن

جامی می‌گوید:

جمال اوست هر جا جلوه کرده

ز معشوقان عالم بسته پرده

به هر پرده که بینی پردگی اوست

فضاجناب هر دلبردگی اوست

بعشق اوست دل را زندگانی

بعشق اوست جان را کامرانی

دلی کو عاشق خوبان دلجوست

اگر داند و گرنی، عاشق اوست

تویی آینه، او آینه‌آرا

تویی پوشیده و او آشکارا

کیست غیر از حق که حق را دیده است؟

دیده حق بین کدامین دیده است؟

بلکه راه و رهرو و ره‌بین وی است

حق‌شناس و نورالله‌بین وی است!

زیبایی‌شناسی عرفانی ملاصدرا

جمله نیکان رشحه‌ای از ذات او

حسنها دان پرتوی ز آیات او

مبنای اصلی در زیبایی‌شناسی ملاصدرا دیدگاه وحدت وجودی اوست که در نهایت غیر از حق چیزی را موجود نمی‌داند و هستی را جلوه‌یی از جمال و نور حق می‌داند، چنانکه بتبعیت از بزرگان عرفان اسلامی می‌سراید:

زان تجلی کو بخود در خود نمود

صد هزاران باب رحمت را گشود

نور خورشید از جمالش لمعه‌یی

آب دریا در فراقش دمعه‌یی

گریه باران ز شوق روی اوست

نالۀ رعد از هوای کوی اوست<sup>۱۲</sup>

او جهان و هستی را زیبا می‌داند که از جمال آن معبود سرچشمه گرفته و با حرکت جوهری و ذاتی و با عشق به آن نور اعظم به حرکت در آمده و او خود عشق و عاشق و معشوق حقیقی است. ملاصدرا خود را عاشق چنین زیبارویی ترسیم می‌کند:

ساقیا جامی که بیخویش آمدم

یک قدم از خویشتن پیش آمدم

آشناییهای سابق خوش بود

با نکورویی که بس دلکش بود

راه حق را جز بنور حق که دید

کی توان با آتش نخوت رسید

آتش می قبله مستان بود

صورت او معنی انسان بود<sup>۱۳</sup>

ملاصدرا در کتاب الشواهد الربوبیه (اشراق هفتم، مشهد دوم) مانند دیگر عرفا در بیان محبت و عشق الهی به آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»<sup>۱۴</sup> استناد کرده که بندگان را دوست دارد و بندگان نیز او را دوست می‌دارند، و سرور و ابتهاج الهی را به ذات خویش که عالیترین درجه جمال و زیبایی است، شدیدترین مراتب سرور و ابتهاج می‌داند.

زیرا او در مقام علم به ذات خویش بزرگترین موجودی است که زیباترین موجودات را که ذات اوست با شدیدترین مراتب ادراک، ادراک می‌کند و عالم و معلوم و علم، هر سه در حق او یکی است... پس واجب‌الوجود برترین و والاترین موجودی است که به ذات خود و همچنین به ماسوای خود عشق می‌ورزد، آنچنان دوستی و محبتی که در شدت بینهایت است، زیرا هرکسی که عاشق کسی است، عاشق هر چیزی است که منسوب به اوست، از آن جهت که منسوب به اوست... پس کلیه موجودات براساس قرب و بُعد آنها به جمال اتم الهی و بارگاه باعظمت و جلال ربوبی، محبوب ذات مقدس اویند...<sup>۱۵</sup>

ملاصدرا این عشق به زیبایی بینهایت را دوطرفه می‌داند؛ یعنی هر موجودی باندازه سعه وجودی و درک و فهم

۱۲. ملاصدرا، رساله سه اصل، مثنوی ملاصدرا، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۱۳. همان، ص ۱۲۴؛ خامنه‌ای، سیدمحمد، ملاصدرا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۳.

۱۴. مانده، ۵۴.

۱۵. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، تهران، سروش، ۱۳۶۶، ص ۲۲۷.

خود به زیبایی و خدا عشق می ورزد. باین ترتیب او بنا بر نظریه وحدت وجود، همه هستی را جلوه حق به شمار می آورد، و در عین حال برای موجودات مراتبی قائل است و معلول را عین ربط به علت و موجودات را چون سایه برای صاحب سایه ارزیابی می کند که به علت حقیقی وابسته تام هستند. همه مراتب هستی سایه های آن شخص به شمار می آیند. مراتبی چون ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت همگی از زیبایی آن جمیل مطلق بهره دارند، اما بر حسب مرتبه و درجه وجودی خود. ملاصدرا وجود را عین نور و جمال می داند. او آفرینش روح را با تأیید دیدگاه عرفانی چنین بیان می کند:

و بعضی گفته اند که روح بیرون نیامده است از «کن» بجهت اینکه اگر از «کن» بیرون آمده باشد، واقع خواهد بود بر او ذل. سؤال شد از او که پس روح از کجا بیرون آمده؟ جواب داد: از بین جمال و جلال حق، انتهى.<sup>۱۶</sup>

او باین ترتیب همه موجودات را جلوه جمال حق می داند:

هر موجودی که غیر وجود واحد حق است، لمعه ای از لمعات ذات اوست، و وجهی از وجوه او، و همه موجودات را اصلی واحد است که محقق حقایق و مشیی اشیاء و مذوت ذوات است. پس او حقیقت باشد و باقی شئون او، او نور باشد و باقی سطوع او، او اصل باشد و ماعدای او ظهورات و تجلیات او. «هو الاوّل و الاخر، و الظاهر و الباطن» حقیقت منحصر است به واجب الوجود حق، که حقیقت محضه وجود است.<sup>۱۷</sup>

درباره آن جمال و جمیل حقیقی می گوید:

در عین آشکاری از دیدگاه محجوبین پوشیده، و در عین نهانی برای دلهای عارفان پیدا، و

این نیست مگر تجلی او بدان صورت که اظهار آنرا خواهد، و پایین آمدنش بمراتب موجودات بهنگام پوشیدن و پوشش خویشتن... بر چهره اش پرده ای جز نور نیست، و در ذاتش نقابی جز ظهور نه.<sup>۱۸</sup>

او پیش از هر چیز درک زیبایی و جمال الهی را لازم می داند: گویی عقیده دارد که تا این درجه از زیبایی مورد توجه قرار نگیرد توحید و خداشناسی کامل نمی گردد. او می گوید:

پروردگارا! اسرار و قلوب ما را با شراق محبت به جوانبشان لطیف و صاف فرما، و روانهای ما را در راه شهود جمالت در آستانشان بسر شوق آور تا در انوار چهرهات متحیر و از خود بیخود شوند، و از تجلیات زیباییت مدهوش و متلاشی گردند. پس شهود جمالت آنان را به نیستی برده و بدین اقرار ملزم گرداند که: خدایی جز خدای واحد و قهار نیست.<sup>۱۹</sup>

در جای دیگری از «جاویدان جمال آفریننده»<sup>۲۰</sup> سخن می گوید و خاطرنشان می سازد که:

کسی را نرسد که انکار وجود عشق و محبت الهی را در این صورتهای مفارق نماید، چون بیان داشتیم که دوستی و محبت عالی در نهاد و فطرت سافل و دانی نهفته است.<sup>۲۱</sup>

۱۶. ملاصدرا، کتاب المشاعر، تصحیح هانری کرین، ترجمه بدیع الملک، تهران، ظهوری، ۱۳۶۳، ص ۲۱۷.

۱۷. همان، ص ۱۹۴.

۱۸. ملاصدرا، الواردات القلبية فی معرفة الربوبية، تصحیح و ترجمه احمد شفیعیها، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۸، ص ۱۲۸.

۱۹. همان، ص ۱۷۱.

۲۰. همو، رساله حدود العالم، ترجمه و تصحیح محمد خواجهی، تهران، مولی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶.

۲۱. همان، ص ۱۰۷.

خدا، زیبایی مطلق

هست مردم بیشتر حق ناشناس

غیر عارف نیست یک کس باسپاس

زشت و زیبا نزد عارف یکسر است

زانکه او را همتی بالاتر است

ملاصدرا

از دیدگاه ملاصدرا، مانند عرفای بزرگ، خدا زیبایی

مطلق است که همان نور و وجود مطلق باشد. او با

ابن عربی هم عقیده است که می‌گوید:

سپاس خدایی را که زیباست افعال او، خدای

زیبایی که دوست می‌دارد زیبایی را، و عالم را

به کاملترین و زیباترین شکل آفرید و آراسته

گردانید آنرا، و به‌نگام خلق عالم حکمت خود را

در آن مندرج ساخت، و اشارت کرد به موضع

اسرار عالم و معین کرد و بتفصیل شرح کرد آنچه

را که مبسوط بود و واضح گردانید برای عرفا و

آراسته کرد هر آنچه را روی زمین بود؛ آنگاه عارفان

را در مرتبه زیبایی مطلق با وجود و جذبه کامل

فنا کرد. پس رحمت بر آنکس که خداوند بر او به

زیباترین صورت تجلی کرد...<sup>۲۲</sup>

اینکه ملاصدرا و ابن عربی و دیگر عارفان، افعال الهی

را زیبا دانسته‌اند، اشاره به این اصل عرفانی-فلسفی

است که جهان کنونی نظام احسن است؛ یعنی

کاملترین و زیباترین نظامی است که امکانپذیر بوده

است.

یکی از آثار عرفانی ملاصدرا رساله سه اصل است

که در آن بروشنی عقاید عرفانی، وحدت وجودی و

جمالی خود را ابراز نموده و در ضمن رباعیات و

مثنوی، اشعاری کاملاً عاشقانه و عارفانه بیان نموده

است. او می‌نویسد:

بین که چه مقدار فرق است میان مسلکی که

ملاصدرا

دیدگاه زیبایی‌شناسانه خود را

بر اساس اهداف عرفانی تنظیم نموده

و اگر از فلسفه و قوانین حکمت

استفاده می‌نماید در نهایت

به نتایج عرفانی

می‌رسد.

حجاره و حدید در نظر سالک آن همچو دلها و

روحها روشن و ذاکر و تسبیحگو و تقدیسجو

گردد،

بر عارف همه ذرات عالم

ملائکوار در تسبیح هر دم

کف خاکی که در روی زمین است

بر عارف کتاب مستبین است

بهر جادانه‌ای در باغ وراغی است

درون مغز او روشن چراغی است

بفعل آید ز قوت هر زمانی

ز هر خاکی یکی عقلی و جانی

بود نامحرمان را چشم و دل کور

وگرنه هیچ ذره نیست بینور

بخوان تو آیه نور السموات

که چون خورشید یابی جمله ذرات

که تا دانی که در هر ذره خاک

یکی نوری است تابان گشته زان پاک

و میان مسلکی که دلها را بمثابه حجاره و حدید

سخت و سیاه می‌گرداند و قاسی و جاسی

می‌سازد.<sup>۲۳</sup>

۲۲. ابن عربی، ذخائر الاعلاق، تصحیح عبدالرحمن الکردی،

قاهره، ۱۹۶۸، مقدمه.

۲۳. ملاصدرا، رساله سه اصل، ص ۸۶-۸۷.

زیبایی‌شناسی و دیدگاه جمالی ملاصدرا در ضمن همین نکته‌ها بیان می‌شود، چنانکه می‌نویسد:

مقصود وجود انس و جان آینه است

منظور نظر در دو جهان آینه است

دل آینه جمال شاهنشاهی است

وین هر دو جهان غلاف آن آینه است

و اینست معنی سیر سالکان راه حقیقت زیرا

که سالک هر دم نظرش از آینه‌ی به آینه‌ی دیگر

می‌افتد تا وقتی که پی به مقصد حقیقی برد، و

گام در وادی قدس نهد...<sup>۲۶</sup>

در آنصورت از آینه‌ها بینای می‌گردد و بیواسطه با

حق روبرو می‌گردد، علم الیقین او تبدیل به عین الیقین

و خبر او تبدیل به معاینه می‌گردد. از دیدگاه ملاصدرا

هر انسانی اگر دل و جان خود را پاک نماید، زیباییها را

خواهد دید و در نهایت به جمال الهی پی خواهد برد.

او می‌سراید:

چشم دل را از غشاوت ده جلا

بعد از آن بنگر جمال جانفرا

روی دل را کن مصفاً از دغل

تا ببینی آن جمال ببیدل

صفحة عقل از غبار تن بشوی

تا ببینی صورت آن خوبروی<sup>۲۷</sup>

بگفته سیدحسین نصر،

ملاصدرا، به پیروی از صوفیه، جهان را

همچون رودخانه‌ای می‌دانست که مدام در

حال حرکت و سریان است. بعقیده او حرکت،

چیزی جز تجدید و تجدد مدام عالم در هر

لحظه نیست. نه فقط اعراض بلکه خود جوهر

عالم هم همواره در حرکت و سیورورت و

بعبارت دیگر، در نوزایی و نوآفرینی مدام

است... بعلاوه، می‌دانیم که تمام موجودات

عالم در جستجوی کمالند و برای غلبه بر

نقص خود همواره در سیر و تغییر و سیورورت

بسر می‌برند. از آنجاکه ظهور تجلی الهی هرگز

خود را تکرار نمی‌کند [لا تکرار فی التجلی]،

خداوند در هر آن تجلیات تازه می‌آفریند تا

نواقص را بزداید و کمالات جدید برای

موجودات بحاصل آورد. پس ماده هر

موجودی پیوسته و هر آن بی آنکه لباس قدیم

خود را از تن بیرون کند، لباس تازه‌ای می‌پوشد

و با صورتی جدید پیوند همسری می‌بندد.<sup>۲۶</sup>

ملاصدرا دیدگاه زیبایی‌شناسانه خود را براساس

اهداف عرفانی تنظیم نموده و اگر از فلسفه و قوانین

حکمت استفاده می‌نماید در نهایت به نتایج عرفانی

می‌رسد.

بزرگترین فضیلت علمی مرحوم صدرالمتألهین

تطبیق قواعد حکمت الهی با قوانین عرفان و

طریقه عرفاست و حال آنکه قبل از او مبانیت

بین حکمت و ذوق عرفان مشهور بوده

است.<sup>۲۷</sup>

او با معرفی عارفنمایان، به معرفی عرفان راستین

می‌پردازد و می‌گوید:

عارف با غرقه بودن در نظاره دائمی آن (حق) در

بهشتی است که همپهنای آسمانها و زمین است؛

از گلزارهای آن تمتع گیرد و از میوه‌های آن بچیند

و از فکر پایان گرفتن آن آسوده خاطر بود... همه

پهنای آسمانها و زمین جولا نگاه عارف است،

۲۴. همان، ص ۹۵.

۲۵. همان، ص ۱۳۳.

۲۶. نصر، سیدحسین، سنت عقلانی اسلامی در ایران، ترجمه

سعید دهقانی، تهران، قصیده‌سرا، ۱۳۸۳، ص ۴۱۷.

۲۷. ملاصدرا، عرفان و عارف‌نمایان (ترجمه کسر اصنام

الجاهلیة) ترجمه محسن بیدارفر، تهران، الزهراء، ۱۳۷۱، ص ۱۹.





هر جاکه خواهد بنگرد، بدون اینکه نیاز به حرکت دادن جسم خود داشته باشد. هر عارفی در ملاحظه جمال ملکوت بهشتی چنین پهناور و بلکه پهناورتر از این دارد، بدون اینکه یکی جای را بر دیگری تنگ کند؛ گو اینکه پهناوری نزهتگاهشان بنسبت درجات دیدها و معارف آنان با هم فرق می‌کند و بنزد خداوند در جاتی گوناگون دارند.<sup>۲۸</sup>

آنچه که حضرت حق به مشیت ذاتی خود افاده فرموده و خواست مستقیم او بوده، جمال است که خود آنرا ستوده است، و اما زشتیها بالتبع ایجاد شده‌اند و آنها را زشت خوانده و از آنها منع نموده است. پس در همه حال او زیبا آفرین و ستایشگر است، و اگر نیک بنگریم باعتبار صورت و ظاهر است که ستایش، رو به بندگان دارد و در معنی خداوند کسی جز خود را نمی‌ستاید.<sup>۲۹</sup>

ملاصدرا در نگاه هستی‌شناسانه خود به عرفان و تصوف وابستگی دارد و نظریه حرکت جوهری برداشتی فلسفی از نظریه تجدد امثال و خلق مدام عرفانی است. در نگاه به زیبایی نیز همینطور است. عارفان و صوفیه جهان را بصورت نور الهی ادراک می‌کنند که در قالب تجلیاتی بر تاریکیها می‌تابند. بنابراین، هر ذره در جهان پدیداری حامل بخشی از آن نور الهی است. جهان روحانی و زیبایی‌شناختی، فقط و فقط صفاتی چون عشق و خوبی، در قالب بازتابهایی از بهشت، و شرّ و پلیدی که بازتابهایی از دوزخند، را می‌شناساند.<sup>۳۰</sup>

♦  
 ملاصدرا مانند دیگر حکما و بزرگان عرفان اسلامی عقیده دارد که انسان کامل آئینه جمال‌نمای حق و بلکه جامع زیباییهای الهی است، چون اولین مخلوق، عقل اول و حقیقت محمدی است و سعه وجودی انسان کامل از ابتدا تا انتهای خلقت است.

♦  
 کاملترین زیبایی در انسان دیده می‌شود، زیرا انسان خلیفه و جانشین خداوند است. در عرفان که همان عقیده ملاصدرا نیز هست، انسان کامل، کتاب مبین و لوح محفوظ و حامل امانت و عهد الهی و جامع جمیع اسماء الهی است و بلکه خداوند در او تجلی کلی کرده است. همه صفات الهی در انسان کامل نیز دیده می‌شود. افعال او هم مانند افعال الهی است. حکومت انسان بر بدن خود که عالم صغیر نامیده می‌شود مانند حکمرانی خدا در عالم کبیر است. در همه کتابهای آسمانی و احادیث بزرگان این جمله دیده می‌شود که: «ان الله خلق آدم علی صورة الرحمن» یعنی خداوند آدم را بر صورت رحمت خویش آفرید. ملاصدرا پس از ذکر همین روایت می‌گوید:

بهمین دلیل ارتباط او با حق بطور ظاهر و باطن است که شاهد بر ذات و صفات و افعال خدا و مجهز به کیفیات الهیت، صنع، خلق و امر اوست. انسان کامل حامل کل قوای موجودات عالم است و جمیع مراتب موجودات برای او

۲۸. همان، ص ۸۱.

۲۹. همان، ص ۹۰.

۳۰. طلائی مینائی، عرفان، زیبایی‌شناسی و شعور کیهانی، ص

## حسن و جمال

فرزندی بنام عشق دارد.

همواره زیبایی جاذبه داشته و

گرما و کشش و حرکت و شوق می آفریند

که همین ویژگیها را در مجموع عشق

می نامند. از دیدگاه ملاصدرا نیز عشق

زاییده جمال است و همه بزرگان

مکتب جمال به این مطلب

اقرار نموده اند.



تحقق دارد، شایسته مقام خلافت الهی بوده و

بر حقیقت حق و مخلوق و غایت ایجاد عالم

است.<sup>۳۱</sup>

از دیدگاه ملاصدرا انسان کامل موجودی است که

کلام حق را می شنود و هویت روحی او مظهر هویت

غیبی لاهوتی و هویت نفسی او مظهر اسم الله و مثال

نور است که در آسمان و زمین جاری است. کلید

معرفت حق و مظهر گنجینه جهان است. او می گوید:

انسان کامل اقرب موجودات به حق، نسبت

به عقول مقدسه و ملانک مهیمن است. پس

باید این انسان کاملی که وجودش از پایتترین

مراتب شروع و به اعلی منازل ختم می شود،

مروری بر سایر درجات داشته باشد و این مرور

جز با وصول به غایات این مراتب نیست؛ از

اینرو علم به غیب و نهان و باطن جهان را

بدنبال دارد. بنابراین انسان کامل غایت آسمان

و زمین است.<sup>۳۲</sup>

ملاصدرا مانند دیگر حکما و بزرگان عرفان

اسلامی عقیده دارد که انسان کامل آئینه جمالنامی

حق و بلکه جامع زیباییهای الهی است، چون اولین

مخلوق، عقل اول و حقیقت محمدی است و سعه

وجودی انسان کامل از ابتدا تا انتهای خلقت است.

وی یکی از ویژگیهای انسان کامل را مستی می داند که

شراب از دست ساقی ازلی نوشیده است، و آنها را

چنین ترسیم می کند که صاحب جمال ظاهری و باطنی

است.

رویها نورانی و دلها لطیف

می نماید جان ز تنهای نظیف

رویها مانند ماه و آفتاب

جمله اجزای بدن چون روح ناب

جمله رقا صند بر یاد بتی

هستشان با روی ساقی الفتی<sup>۳۳</sup>

او بالاترین مرتبه عشق و محبت را که زاییده مشاهده

جمال می داند، برای انسان کامل قابل وصول می داند

و می گوید:

از اینجاست که حکم به سریان محبت در

جمع موجودات، و مشمول آن بر قاطبه

ماهیات نموده اند، حال اگر بدین معنی تعلق

نیابد، در آنصورت عبارت است از معنایی

روحانی که محب در محبوبش فنا و طالب در

مطلوبش گم می گردد و معذوب می شود تا به

مطالعه کمالش رسد، و به مشاهده جمالش

خرسند گردد. و چون این امری است ذوقی و

روحانی، و معنایی است شهودی و وجدانی،

پس هر قدر ادراک کننده لطیفتر و درخشانتر

باشد، ادراکش تمامتر و عالی است. پس

محبت در مرتبه کمال خود نیست جز برای

کاملترین ممکنات و سید کائنات یعنی پیامبر

ما محمد (ص).<sup>۳۴</sup>

۳۱. ملاصدرا، تفسیر القراءان الکریم، قم، انتشارات بیدار،

۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳۲. همان، ج ۲، ص ۳۶۶.

۳۳. همو، رساله سه اصل، ص ۱۳۳.

۳۴. ملاصدرا، الواردات القلیبیه فی معرفه الربوبیه، ص ۱۷۵.



## عشق، زاییده زیبایی

حُسن و جمال فرزندی بنام عشق دارد. همواره زیبایی جاذبه داشته و گرما و کشش و حرکت و شوق می آفریند که همین ویژگیها را در مجموع عشق می نامند. از دیدگاه ملاصدرا نیز عشق زاییده جمال است و همه بزرگان مکتب جمال به این مطلب اقرار نموده اند.

عشق مغناطیس اسرار خداست. برخی گفته اند عشق مرضی روحی است که از توجه مکرر به حُسن معشوق پدید آید. عشق جاذبه و الهام الهی و تحریک روحی قدسی است بسوی اقلیم حُسن و زیبایی. عشق ظهور جاذبه حُسن و حُسن جذّاب است. درمان هر درد و دردی درمان است. فرمانده کل قوای وجود و معزول کننده حکم عقل و شهود است. عشق الم لذیذ و لذت الیم جان انسان است. عشق مغناطیس روحهای لطیف و حساس بجانب حُسن و کمال است. عشق آتش شوق الهی است که شوق ماسوی الله را پاک می سوزاند.<sup>۳۵</sup>

چون زیبایی سراسر وجود را در بر گرفته است بتبعیت از آن عشق هم در سراسر هستی سریان دارد. علامه طباطبایی در حاشیه گفته ملاصدرا در اسفار می نویسد:

از آنجاکه هر جمال و زیبایی و خیر و سعادت به وجود برمی گردد - کما اینکه مقابلشان - اینگونه از تعلق و وابستگی بین هر مرتبه از وجود با مافوق خود و همچنین بین شخص با خودش برقرار است. از اینرو باید حکم نمود که «حب» و مهرورزی در تمام موجودات، اعم از اینکه صاحب شعور و صاحب حیات باشند یا نباشند، ساری و جاری است و واضح است که «علم و

شعور» خارج از مفهوم «حب» است و سخن ملاصدرا خالی از نظر نیست.<sup>۳۶</sup>

چون زیبای مطلق و نهایی خداست پس عشق نهایی نیز اوست، معشوق و عاشق حقیقی نیز خداست. از طرفی چون زیبایی و وجود یکی است و عشق در همه هستی سریان دارد پس همه ذرات هستی بدنبال یک معشوق حقیقی هستند. ملاصدرا می گوید:

إنّ المعشوق الحقیقی لجميع الموجودات و  
إن کان شیئاً واحداً فی المثال و هو نیل الخیر  
المطلق و الجمال الأكمل، إلا أنّ لكل واحد من  
أصناف الموجودات معشوقاً خاصاً قریباً یتوسّل  
بعشقه الی ذلک المعشوق العام.<sup>۳۷</sup>  
او بصراحت می گوید:

عشق و خیر و زیبایی همیشه با همند، زیرا همه چیز بدنبال زیبایی و جمال اکمل در حرکت است. هر چه نفس، ارزش و نورانیت و لطافت یابد، زیاتر می گردد: «انّ النفوس کلّما کانت أشرف و أعلى کانت محبوباتها و مرغوباتها ألطف و أصفی و أزیّن و أبهی».<sup>۳۸</sup>

این همان گفته عارفان بزرگ است که عشق را زاییده زیبایی دانسته اند، مانند شیخ محمود شبستری:  
چو از تعدیل شد ارکان موافق

ز حُسنش نفس گویا گشت عاشق

ملاحظت از جهان بیمثالی

در آمد همچو رند لاابالی

۳۵. الهی قمشهای، محیی الدین، حکمت الهی، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۶.

۳۶. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۷، تصحیح مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰، ص ۴۵۷.

۳۷. همان، ص ۲۱۴.

۳۸. همان، ص ۲۱۹.

به شهرستان نیکویی علم زد

همه ترتیب عالم را بهم زد<sup>۳۹</sup>

همانکه حافظ گفته:

در ازل پرتو حُسن ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

عشق به زیباییها

هنگامی که زیبایی عشق می آفریند و همه ذرات هستی را ایندو فراگرفته اند، طبیعی است که انسان هم به زیباییها و زیبارویان عشق بورزد. ملاصدرا هم همین مطلب را می گوید:

اگر از نظر دقیق و شایسته بنگریم و امور را با توجه به اسباب کلیه و مبادی عالیه و غایات حکیمانه آن ملاحظه کنیم درمی یابیم که اینگونه عشق یعنی التذاذ شدید از زیبایی مهرویان و محبت مفراط نسبت به کسانی که دارای شمایل لطیف و تناسب اندام و حُسن ترکیبند، از جمله افعال الهی است که حکمت و مصالحی بر آن مترتب است. زیرا که بنحو طبیعی و بدون تکلف و تصنع در نفوس اکثر انسانها وجود دارد و مسلماً نیکو و پسندیده است، مخصوصاً هنگامیکه مقدمه اهداف بلندی قرار گیرد. نفوس غلیظه و قلبهای سخت و طبیعتهای خشک، خالی از این نوع عشق است و صرفاً به کشش جنس مرد به زن و بالعکس خلاصه می شود.<sup>۴۰</sup>

در همانجا ملاصدرا برای نمونه چند بیت از ابن عربی نقل می کند که نشان می دهد، چقدر به عرفان ابن عربی نزدیک است. هردوی آنها با اینکه زیبایی و عشق را به دو بخش حقیقی و مجازی تقسیم کرده اند، هر نوع زیبایی و عشق را می پذیرند، اما به

حُسن معاشیق

و شمایل ایشان که از ظاهر ابدان

ایشان مرئی می گردد

و عقول را واله و حیران می گرداند

و صبر و آرام را منقطع می سازد،

آیا همین مجرد اشکال و الوان و خطوط

و صفحه نرم است

بدون حقیقت نفس؟

شرط آنکه در جهت خداوند و در جهت مسیر الهی باشد. و آن آیات:

أعانقها و النفس بعد مشوقة

اینها و هل بعد العناق تدانی

و ألتئم فاها کی تزول حرارتی

فیزداد ما ألقى من الهیجان

کان فؤادی لیس یشفی غلیله

سوی أن یری الروحان یتحدان

یعنی او را در آغوش می کشم اما نفس باز هم به او مشتاق است؛ مگر نزدیکتر از هم آغوشی چیزی وجود دارد؟ لبانش را بوسه می زنم برای اینکه حرارتم فرو نشیند، اما به هیجان و حرارتم می افزاید. گویی آتش دلم خاموش شدنی نیست مگر آنکه دو روح با هم متحد شوند.

آنها زیبایی و عشق مجازی را نیز پذیرفته اند اما آثار در حوزه امور جسمانی و مادی و زمینی محدود نمی کرده اند و بهمین دلیل ملاصدرا در ادامه می گوید:

علت آنست که محبوب و معشوق در واقع گوشت و استخوان و بدن نیست و در عالم جسمانیت چیزی که مورد اشتیاق نفس باشد

۳۹. شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، در: مجموعه آثار، به اهتمام صمد موحد، تهران، طهوری، ۱۳۶۵.

۴۰. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۷، ص ۲۳۰.

وجود ندارد بلکه محبوب او صورت روحانی و معنوی است که در عالم دیگری موجود است.<sup>۴۱</sup>

آنها به این اشعار مکتب جمال معتقد بوده‌اند که «المجاز قنطرة الحقیقة»، یعنی زیباییها و عشقهای مجازی، زمینی و انسانی، نردبانی برای وصول به مرتبه حقیقی، آسمانی و الهی هستند. ملاصدرا می‌گوید:

لعمری أن هذا العشق یترک النفس فارغة عن جمیع الهموم الدنیویة إلا هم واحد. فمن حیث یجعل الهموم همأً واحداً هو الاشتیاق الی رؤیة جمال إنسانی، فیه کثیر من آثار جمال الله و جلاله. حیث أشار بقوله «لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم» و قوله «ثم أنشأناه خلقاً آخر فتبارک الله أحسن الخالقین»، سواء كان المراد من الخلق الآخر الصورة الظاهرة الكاملة أو النفس الناطقة. لأن الظاهر عنوان الباطن، و الصورة مثال الحقیقة و البدن بما فیه مطابق للنفس و صفاتها، و المجاز قنطرة الحقیقة.<sup>۴۲</sup>

و در جای دیگر می‌نویسد:

پس باید که معشوق موجودی بین نیاز از اراده طالب و طلب بوده، صاحب عظمت و جمال باشد تا آنکه به تصور جمال او عشق و شوق حاصل گردد و حرکت موصله به مطلوب از آن منبث شود. پس تصور جمال سبب عشق است و عشق سبب حرکتی که تشبه از آن حاصل می‌گردد. و متشبه به و معشوق در اینجا حق اول است بوساطت مقربان او از ملائکه مقربین.

پس هر یک از اجرام عالیه و کرات رفیعه از معشوق خود لذات متوافره و انوار متواصله دائمه می‌یابد، که اهل سلوک الهی و عرفاء مقربین که مشتاق لذات عقلیه و واردات

نوریه‌اند آنرا می‌شناسند.<sup>۴۳</sup>

### زیبایی، جسمانی محض نیست.

از دیدگاه ملاصدرا زیباییهای ظاهری، زمینی و جسمانی هرگز بطور خالص جسمانی و مادی نیستند و همواره بهره‌ای از وجود بالاتر دارند. یعنی او زیبایی را به مادی و معنوی، مجازی و حقیقی و زمینی و آسمانی تقسیم نمی‌کند بلکه زیبایی را مانند وجود دارای مراتب می‌داند که در پایینترین مراتب آن نیز از عالم بالا جلوه گرفته است. یعنی می‌خواهد بگوید همین جمال و زیبایی در هر مرتبه‌ای که باشد از آن جمال ازلی بهره دارد و زیبایی از بالا است. او می‌گوید:

حُسن معاشیق و شمایل ایشان که از ظاهر ابدان ایشان مرئی می‌گردد و عقول را واله و حیران می‌گرداند و صبر و آرام را منقطع می‌سازد، آیا همین مجرد اشکال و الوان و خطوط و صفحه نرم است بدون حقیقت نفس؟ گمان نمی‌کنم کسی که از اهل وجدان و سلامت ذوق باشد، بر او مخفی باشد که این نحو از اثر و تسلط بر باطن عقلاً از مجرد عوارض جسم حاصل نمی‌تواند بود، اگر هویت نوریه از مراتب روحانیه تنزل نکرده باشد و در صور اعضا و اشکال متناسبه و تخاطیط متلائمه جلوه ننموده باشد و به حُسن جمال موصوف نشده باشد، پس اینست که عقول و الباب را در دهشت می‌اندازد و عشاق را مفتون می‌سازد... عارف کامل آنست که صاحب دو چشم باشد؛

۴۱. همان، ص ۲۳۹.

۴۲. همان، ص ۲۳۲.

۴۳. ملاصدرا، مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد الحسینی

اردکانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۷.

### عشق و زیبایی،

با یکدیگر قرین و همراه هستند،

و هیچیک

بدون دیگری نمی‌تواند باشد.

هرگاه زیبایی دیده شود،

عشق و محبت قرین هم می‌شوند.

هرگز نمی‌توان زیبایی را ندید

و عشق ورزید

و هیچگاه نمی‌توان زیبایی را دید

و به آن عشق نورزید.

را بسوی عشق دعوت نمایند و آنها را بحرکت  
درآورند. این مطلب را عارفان بزرگ با زبانهای  
مختلفی بیان کرده‌اند. بگفته شبستری:

درون حُسن روی نیکوان چیست؟

نه آن حُسن است تنها، گوی آن چیست؟<sup>۴۵</sup>

یا بقول عمر ابن فارض در قصیده تائیه:

و معنى وراء الحُسن فيك شهده

به دق عن ادراك عين بصيرتى<sup>۴۶</sup>

و معنایی برتر از حُسن و زیبایی که در تو مشاهده

نمودم، دیده بصیرتم از درک آن عاجز و ناتوان است.

فكلّ ملبح حُسنه من جمالها

معاریه، بل حُسن كلّ ملبحة

بنابراین، زیبایی هر جمال نمکین، اعم از مرد و

زن، از زیبایی و جمال او عاریه گرفته شده است.

جز از حق می‌نیابد دلربایی

که شرکت نیست کس را در خدایی<sup>۴۷</sup>

این دیدگاه جمالی را ملاصدرا بزبانی بیان

می‌کند:

اکنون بدان که سالک گاهی خلق را آئینه

خدای نما و واسطه ملاحظه صفات و اسماء

گرداند، و گاهی حق را مرآت ملاحظه اشیاء و

آئینه جهان‌نما سازد. و اول سیر من الخلق الی

الحق است، و ثانی سیر من الحق الی الخلق.

و اشاره به اولست: «سنریمه اایاتنا فی الافاق

و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق.»

رو دیده به دست آر که هر ذره خاک

جامی است جهان‌نمای چون درنگری

۴۴. همان، ص ۳۶۰.

۴۵. شبستری، گلشن راز، ص ۲۹۹.

۴۶. ابن فارض، دیوان: قصیده تائیه، بیروت، ۱۹۶۸، بیت ۷۵.

ص ۷۱ و ۸۵.

۴۷. شبستری، گلشن راز، ص ۳۰۰.

نه در چشم راستش کوری باشد مانند حشویه  
و مجسمه، و نه در چشم چپش مانند اتباع  
فلاسفه.<sup>۴۴</sup>

این حکیم و عارف بزرگ همه زیباییها را حقیقی  
می‌داند و همه زیباییهای جسمانی را نیز آسمانی  
می‌بیند. باین ترتیب بزرگترین اختلاف زیاشناسان  
غربی از بین می‌رود که برخی زیبایی را امری حسی و  
مادی و خارجی دانسته و برخی زیبایی را به درک و  
دریافت انسان ربط داده و از نگاه انسان بدنبال زیبایی  
رفته‌اند و بلکه در قرون جدید بیشتر به زیباییهای  
مادی توجه کرده‌اند. زیبایی‌شناسی غربی از قرن  
هجدهم که با باومگارتن معرفی گردید، زیبایی را امر  
سوئیژکتیو و در قلمرو ادراک حسی قرار داد و از بخش  
اصلی زیبایی که امری ایزکتیو بود غافل ماند. ملاصدرا  
نظریه جالبی دارد و براساس عرفان اسلامی و ایرانی  
بیان می‌دارد که زیبایی در همه مراتب آن آسمانی  
است، یعنی به زیباییهای مادی و جسمانی هم اصالت  
می‌دهد و در آنها بهره‌ای از جمال الهی می‌بیند.  
زیباییهای زمینی و مجازی و جسمانی نمونه‌ها و  
جلوه‌هایی از آن زیباییهای آسمانی هستند و گویی  
پیامهایی از حضرت جمیل می‌باشند تا قلب انسانها

و اشاره به ثانیست: «أ و لم یکف بربک أنه  
علی کل شیء شهید»:

کسی کز معرفت نور صفا دید

ز هر چیزی که دید اول خدا دید  
«ما رأیت شیئاً إلّا و رأیت الله قبله.» هر دو  
علم از علوم حقیقه است. اول را به عرف  
صوفیه علم توحید می گویند و به عرف علماء  
الهیین علم الهی و علم کلی و دوم را به عرف  
صوفیه علم آفاق و انفس می گویند و به عرف  
حکماء طبیعیین این علم منقسم بدو علم  
است: یکی علم سماء و عالم و یکی علم نفس،  
و هر دو بحسب غایت و ثمره راجع به علم  
توحید می گردد.<sup>۴۸</sup>

### مراتب زیبایی

زیبایی دارای مراتب و درجات مختلف است و  
بتبعیت از آن عشق نیز دارای مراتب و درجات گردیده  
است، چنانکه گفته اند:

عشق و زیبایی، با یکدیگر قرین و همراه  
هستند، و هیچیک بدون دیگری نمی تواند  
باشد. هرگاه زیبایی دیده شود، عشق و محبت  
قرین هم می شوند. هرگز نمی توان زیبایی را  
ندید و عشق ورزید و هیچگاه نمی توان زیبایی  
را دید و به آن عشق نورزید. زیبایی، مراتب و  
اقسامی دارد: برخی را با چشم باید دید،  
بعضی را با گوش باید شنید، و بعضی دیگر را  
با حواس باید درک کرد. اما بعضی از اقسام  
زیبایی عظیمتر و بزرگتر از آنست که با حواس  
ظاهری درک شوند؛ این نوع از زیباییها را باید  
با جنبه های شهودی وجود دریافت.<sup>۴۹</sup>  
بالاترین مرتبه زیبایی از آن خداست. خداوند

### حقیقت انسان

در این جهان مادی،

مثالی جزئی مانند زید و عمرو

و جز اینان دارد. این افراد طبیعی چون

با آن فرد عقلی تحت یک نوع قرار می گیرند،

مثال نامیده می شوند. انسان جز حقیقت

عقلی و مثالهای جزئی مظهرها دارد،

که آن مظهرها همان حواس

ظاهر و باطنند.

زیبایی مطلق و حُسن نامتناهی، و بهمین دلیل هم  
عشق و عاشق و معشوق مطلق نیز هست. او عین  
زیبایی و عشق نامتناهی است. در مرتبه بعد و پایینتر  
از آن درجه عالی، باید از زیبایی انسان کامل نام برد که  
در حقیقت خداوند در قلب او جای می گیرد و عشق  
و محبت الهی را بدرجه کمال دریافت می نماید. انسان  
هم زیباست و هم زیباشناس. این ویژگی را هیچ  
موجود دیگری چون انسان ندارد. هستی زیباست  
اما انسان یک نوع دیگر از زیبایی را نیز خلق می کند و  
آن «زیبا دیدن» است. در عرفان آمده که انسان  
می تواند به مقامی برسد که همه چیز را زیبا ببیند.  
یعنی عارف روح و درون خود را چنان سامان می دهد  
که همه جهان را زیبا می بیند و این مرتبه یکی از  
درجات برتر زیبایی است. قرآن مجید هم خداوند را  
خالق همه چیز دانسته و این خلقت را با صفت زیبا  
بیان نموده است: «الذی احسن کل شیء خلقه»<sup>۵۰</sup> و  
همچنین انسان را بطور جداگانه نیز زیبا خوانده  
است: «لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم»<sup>۵۱</sup> یعنی

۴۸. ملاصدرا، رساله سه اصل، ص ۹۸-۹۹.

۴۹. باوندیان، علیرضا، حکمت هنر اسلامی، تهران، شاملو،

۱۳۸۳، ص ۸۱.

۵۰. اعراف، ۳۲.

۵۱. نساء، ۹۵.

انسان را در زیباترین صورت آفریده است. این دو مرتبه از زیبایی به آن زیبایی مطلق مستند است - یعنی «ذات نیافته از هستی بخش - کی تواند که شود هستی بخش». پس خدایی که این زیباییها را آفریده، خودش باید صاحب مخزن اصلی آن باشد. مرتبه بعدی در زیبایی را باید زیبایی در هستی و همه مخلوقات بدانیم؛ یعنی هستی آیه و بلکه آینه خداست. ملاصدرا هم این مراتب زیبایی را قبول

که اثبات می کند هستی زیباست و زیباتر از این امکان ندارد و اسماء و صفات الهی همگی زیبا هستند. او می نویسد:

خدای تعالی در قرآن مجید فرموده است: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»<sup>۵۳</sup> (بگو ای محمد که هرکس عملش بر وفق مقتضای ذات و مشابه با فطرت اوست). اینک می گویم عالم وجود سرتاسر عمل خدا و فعل و صنع اوست، عمل

### ■ ملاصدرا دیدگاه عرفانی

#### نسبت به زیبایی داشته است و در زیبایی شناسی

نظریه‌ی جامع ارائه داده که با هستی شناسی و معرفت شناسی او هماهنگی دارد.

ابتدا زیبایی و جمال را از حق تعالی که منبع آن به شمار می آید اخذ نموده

و باین ترتیب در همه مراتب تشکیکی هستی

سازی و جاری می داند.

و فعل خدا نیز مشابه و مشاکل با اوست... پس هرچه در عالم وجود قدم می نهد، همانا سایه و نمونه‌ی است از آنچه که در عالم عقلی است و هرچه در عالم عقلی است او نیز سایه و مثالی است از آنچه در حضرت الوهیت است...<sup>۵۴</sup>

مراتب زیبایی و مراتب هستی را ملاصدرا یکی می داند و چهار مرتبه برای آن قایل است:

۱ - عالم لاهوت (عالم اسماء و صفات)

۲ - عالم جبروت (عالم عقول)

۳ - عالم ملکوت (دنیای نفوس)

۴ - عالم ناسوت (دنیای اجرام و اجسام)

۵۲. ملاصدرا، العرشیه، تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی، تهران، مولی، ۱۳۴۱، ص ۱۴۳.

۵۳. اسراء، ۸۴.

۵۴. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ص ۶۸.

دارد و مراتبی را در هستی در نظر می گیرد که از خاک تا افلاک ادامه دارد. او درباره انسان می گوید:

حقیقت انسان در این جهان مادی، مثالی جزئی مانند زید و عمرو و جز اینان دارد. این افراد طبیعی چون با آن فرد عقلی تحت یک نوع قرار می گیرند، مثال نامیده می شوند. انسان جز حقیقت عقلی و مثالهای جزئی مظهرها دارد، که آن مظهرها همان حواس ظاهر و باطنند.<sup>۵۲</sup>

او برای بهشت و زیباییهای آن نیز مراتب قائل می شود و بهشت مثالهای جزئی را دل مردم مؤمن دانسته، این روایات را نقل می کند که «قلب المؤمن عرش الرحمن» و «قلب المؤمن بیت الله» و آن حقیقت را دارای مظهرهای جزئی و کلی می داند که شامل طبقات و درهای بهشت نیز هست.

ملاصدرا در الشواهد الربوبیه استدلال جالبی دارد



«پس عالم همگی صورت ذات و وجود حق است و [هر موجودی از موجودات عالم] اسمی است از اسماء الهی [چون همگی مظاهر اسماء و صفات اویند و اسماء و صفات، مظاهر ذات و حاکی از وجود اصول و حقایق اشیاء در ذات اویند]. پس عالم مانند صفحه‌ای است از هستی که صور و نقوش کلیه اشیاء بقلم تکوین در آن ترسیم یافته و اصول و حقایق آن صور در ذات حضرت الوهیت موجودند، به وجود علمی اجمالی وحدانی در عین کشف تفصیلی، که از مرتبه ذات به عالم اسماء و صفات بانام عالم «لاهورت» و از عالم اسماء و صفات به عالم عقول به نام عالم «جبروت» و از آنجا به عالم نفوس به نام عالم «ملکوت» و از آنجا به عالم اجرام و اجسام به نام عالم «ناسوت» تنزل نموده‌اند.<sup>۵۵</sup>

این دیدگاه وحدت وجودی عارفانه به آیات قرآن استناد دارد: «وإن من شيء إلا عندنا خزائنه وما ننزله إلا بقدر معلوم»<sup>۵۶</sup> و «أینما تولوا فثم وجه الله»<sup>۵۷</sup> و «هو الاول والاخر والظاهر والباطن»<sup>۵۸</sup>، و نیز این سخن امام علی (ع): «ما رأیت شیئاً إلا ورأیت الله قبله و معه و بعده». ملاصدرا غیب را معنای اسم باطن دانسته و شهادت را معنای اسم ظاهر، و می‌گوید این نکات را هرکسی نمی‌تواند لمس کند و به چهره پرنور و فروغ آن نمی‌رسد مگر آنکه نفس خود را از پلیدیها پاک کرده باشد. او بین این مراتب هستی به رابطه‌ی عاشقانه قائل است.

محرکات مفارق عقلانی، محرک نفوس افلاکند، بدین جهت که مطلوب و معشوق نفوسند. محرکات مزاول (یعنی نفوس فلکیه که متعلق

به اجرام فلکیه‌اند) ماده و جرم فلکی را علی‌الدوام بحرکت در می‌آورند، بدین علت و سبب که طالب و عاشق وصال عقولند، طبیعت سماویات صورت این حرکات جسمانیه و اصل و مبدأ آنهاست و نفوس سماویه صورت و مظهر و محل عشق و شوق آنها به وصال عقولند. بنابراین مجموعه افلاک و کرات سماویه همگی در حقیقت، عاشق جلال و جمال الهی و طالب و جویای اویند و آنان که به خدا نزدیک‌ترند درجه عشق و عبودیت آنها نسبت به خدا نیز بمراتب بیشتر است.<sup>۵۹</sup>

### نتیجه‌گیری

ملاصدرا دیدگاه عرفانی نسبت به زیبایی داشته است و در زیبایی‌شناسی نظریه‌ی جامع ارائه داده که با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی او هماهنگی دارد. ابتدا زیبایی و جمال را از حق تعالی که منبع آن به شمار می‌آید اخذ نموده و باین ترتیب در همه مراتب تشکیکی هستی ساری و جاری می‌داند. وجود و نور را نیز از آن سرچشمه زیبایی دانسته و این دو را نیز در نهایت عین زیبایی به شمار می‌آورد. سپس زیبایی را به بخش‌هایی تقسیم می‌کند مانند زیبایی مطلق و مقید، زیبایی ملکوتی و ناسوتی، زیبایی زمینی و آسمانی، زیبایی مجازی و حقیقی که هرکدام در مجموعه اندیشه‌های صدرایی از مفاهیم کلیدی به شمار می‌آید.

۵۵. همان، ص ۷۰.

۵۶. حجر، ۲۱.

۵۷. بقره، ۱۱۵.

۵۸. حدید، ۳.

۵۹. همان، ص ۲۲۲.

